زمستان در کویر: مناسبات شریعتی با اخوان

حضرتی، کامبیز

1-درآمد

مدت مدیدی پیگیر این مساله بودم تا از چند و چون مناسبات و مراودات دکتر علی شریعتی و اخوان ثالث اطلاعات نسبتا جامعی را بیابم.تجلی این تعاملات به صورت پراکنده در کتاب‏های مختلف دکتر شریعتی و یادداشت‏های مجمل اخوان ثالث ظاهر شده بود.اما جای‏ مجموعه‏ی روابط فکری و فرهنگی این دو بزرگوار سخت خالی‏ می‏نمود.و البته غیر از نوشته‏ی بسیار کوتاهی از آقای مهدی قطبی‏ تحت عنوان«اخوان،کویر،شریعتی»مطلب دیگر در این‏باره یافت‏ نکردم.به همین علت بر آن شدم که کندوکاوی در این زمینه کرده و جسارت نوشتن آن را بر خود هموار کنم.

2-خراسان و خراسانیان

نقطه‏ی تلاقی آغازین،همشهری بودن شریعتی و اخوان بود که‏ روح آزادی،آزادگی،شعر و شعور را به حق در زمان ما احیا کرده‏اند. نقش خراسان در جهش‏های علمی،دینی و فکری در طول تاریخ ایران‏ بی‏نیاز از تکرار و نیز غیر قابل انکار است.خاصّه در بامداد اسلام که‏ خراسان پایگاه ایرانیت و اسلامیت را توامان در بر داشت،به طوری که‏ می‏توانیم دنباله‏ی آن سابقه‏ی روشن را تا روز پسین و سده‏های‏ معاصر در چهره‏های شاخص این خطه بنگریم.و این اشتراک ریشه‏ی‏ خراسانی و ثمره‏ی بارور ملی را عمیقا تا به حال تایید کنیم.البته هم‏ دکتر شریعتی و هم اخوان خرسندی‏شان را از این بابت به وفور ابراز کرده‏اند و علاوه بر این«کهن بوم و بر،خطه‏ی نخبه‏زای خراسان»را از جان و دل عزیز می‏داشته‏اند.

دکتر شریعتی در جزوه‏ی دردمندانه‏ی آری این‏چنین بود برادر نوشت:«از نقطه و خاکی برخاسته‏ام که در آن آبادی نیست.جایی که‏ سعادت و رفاه برخورداری نیست،خشکی و فقر زندگی‏ست،اما همین‏ کویر سرشار از فخر و حماسه است وایثار».

3-نگاه شریعتی به اخوان

از روابط فیمابین این دو بزرگوار توجه دکتر شریعتی به اخوان ثالث‏ یک سویه‏تر می‏نماید.عنایت شریعتی در مطالب مختلف به‏ جمله‏واره‏ها و پاره اشعار اخوان گواهی‏ست بر این مدعا.و راهی‏ست‏ برای نگرش این مقاله از جانب شریعتی به اخوان به طور اخص، به علاوه‏ی مختصر کلامی که اخوان پیرامون شریعتی نقل کرده است.

ید اللّه قرایی دوست مشترک اخوان و شریعتی در کتاب چهل و چند سال با امید،ص 97 می‏نویسد:

«پس از انقلاب حقوق اخوان قطع شد و کار نشر شعرش به تاخیر افتاد.بازار فروش کتاب‏های دکتر علی شریعتی گرم بود.باید اضافه‏ کنم که من‏[قرایی‏]با خانم شریعت رضوی و دکتر علی شریعتی‏ هم‏دوره بودیم.دکتر را من با شعر نو آشنا کردم؛اوپس از شنیدن و خواندن شعرهای اخوان چنان دلبسته شد که خود به سرودن شعر نو اقدام کرد.و اولین شعر نو او در روزنامه‏ی آفتاب شرق،سال 35 و 36 منتشر شد.شریعتی بی‏قرار ملاقات با اخوان بود.شریعتی همیشه‏ در سخنرانی‏های خود از شعر اخوان استفاده می‏کرد.در پشت کتاب‏ کویر خود که یک جلد به اخوان و یک جلد به من هدیه کرد،برای من‏ به شعر اخوان اشاره کرده بود«ما چون دو دریچه روبروی هم».

دکتر شریعتی در کتاب نه تو و شگفت کویر که هر کسی را به‏ آسانی و بدون مجوز در آن راه نداده است،بارها اشاره‏هایی به شعرهای‏ اخوان کرده است؛برای نمونه:«اما تا به برگ و بار نشستم،برف و کولاک گرفت و سیلی سرد زمستان،گوشم را برد...(ص 66)در این‏جا که منم ماندگاران آزادند و قراریان در بند خشم ناکان بی‏خروش‏ و بی‏فغان(ص 306)روزها بر سر مرداری این مر آن را همی کشد؟و شب‏ها بر آن خاک اره‏های نرم خفتن»(ص 486).

ارادت خاص دکتر به علامه اقبال لاهوری او را بر آن داشت که‏ علاوه بر اجتماعات و اسلامیات‏اش از ذوق و احساس ادبی بری نباشد. همین امر باعث شد که او مدتی به شعر سرودن بپردازد با نام مستعار شمع،علی،مزینانی،شریعتی،اما پساز مدتی دست از این کار کشید. دکتر در نامه‏یی از فرانسه به پاسخ دوستی که از او شعر مطالبه کرده‏ بود نوشت:«چند سالی‏ست که دیگر از زیبایی‏ها لذت نمی‏برم. دردهای شاعرانه را احساس نمی‏کنم...بنابراین به شعر نمی‏اندیشم. می‏اندیشم که وقتی به ایران برگردم،از کجا آغاز کنم؟...»(ص 5- 34،مجموعه‏ی آثار)

البته سوای اشتغال اساسی او به مذهب و اجتماع دکتر اشاره به‏ سنّت تاریخی-ادبی ایران داشت،به این صورت که ما اصولا ملتی شعر زده‏ایم.با آن نموداری که در ادوار تاریخی رسم می‏کرد.امااین‏ مانع از آن نیامد که او از ادبیات و شعر زمان غفلت کند و در این میانه‏ توجهی مخصوص به اخوان داشت و او را«شاعر آگاه زمان ما» میدانست و نیما و اخوان را مورد تفحص بسیار قرار می‏داد: نویسندگان و شعرای بزرگ ما را نگاه کنید،در همین عصر خودمان‏ این‏ها شاید بتوان گفت که هیچ کدامشان فارغ التحصیل دانشکده‏ی‏ ادبیات نیستند.لیست شعرای معاصر را نگاه کنید،از«نیما»بگیرید تا «امید»و حتا بعد از امید،نسل جدید-که موج شعر نو از این‏هاست- هیچ‏کدام تحصیل کرده و فارغ التحصیل و تربیت شده‏ی رسمی‏ دانشکده‏ی ادبیات نیستند.یکی از هنرستان آمده بیرون،یکی از دانشکده‏ی طب،یکی اقتصاد خوانده،یکی اصلا هیچ چیز نخوانده، این‏ها هستند که روح شعر امروز را فهمیده‏اند،جهت حرکت ادبیات را حس کرده‏اند.(مجموعه‏ی آثار،16 ص 8)

آن‏چه که در ضمن این بررسی مشخص شد این است که توجه‏ دکتر بر اخوان اختصاصا به دو کتاب آخر شاهنامه و زمستان متمرکز بوده است و نمونه‏هایی که از شعر«مردانه‏ی امید»داده است در شکل:«ای خوشا آمدن از سنگ برون...»،«هوا بس ناجوانمردانه‏ سرد است»،«نخستین راه نوش و راحت و شادی»،«در فرارآباد شهر بی‏تپش»و...است.

4-نگاه اخوان به شریعتی

جانب دیگر این مقال نگاه‏ اخوان به شریعتی‏ست که در کتاب‏ شخصیت و اندیشه‏ی دکتر علی شریعتی به کوشش جعفر سعیدی اختصاصا نقل شده است. اخوان در این کتاب طی دو نوشتار از دکتر می‏گوید:

«آشنایی و الفت و دیدارهای‏ من با همشهری مشهور فقیدم‏ مرحوم دکتر شریعتی چندان نبود. آن قدیم‏ها که من جوان و در مشهد ساکن بودم،آن مرحوم هنوز نوجوان ده،دوازده ساله‏یی بود که‏ همراه پدرش استاد محمد تقی‏ شریعتی و در کنار ایشان به‏ جلسات«کانون نشر حقایق» می‏آمد...من نزد پدر مرحوم دکتر یعنی استاد محمد تقی شریعتی‏ نهج البلاغه می‏خواندم».

اطلاعات و بررسی‏های اخوان‏ نسبت به دکتر کم بوده ولی‏ همان‏طور که اخوان خود اقرار به‏ تقریر کرده است بارها و بارها دکتر از او یاد کرده است،خاصه در کتاب عظیم و عزیز کبیر.در همان‏جا اخوان می‏نویسد:«مثلا زمستان و چاووشی و آواز کرک در تهران‏ منتشر شده و به مشهد هم رسیده بود.یکی از اساتید فاضل شاعر دکتر شفیعی کدکنی که گویا از هم‏دوره‏یی‏های مرحوم دکتر در دانشکده‏ی‏ مشهد و با او دوست و دم‏خور بود،می‏گفت:«مرحوم دکتر شریعتی‏ اول بار در محیط محافظه‏کار دانشکده‏ی ادبیات مشهد،مثلا «چاووشی»را به درستی،خوبی و رسایی تمام از بر،برای ما روایت‏ کرد.مکررا و چند جا چندبار او توضیح و توجیه می‏کرد.چند و چون‏ اسلوب ومعنی و لفظ و غیره را.بعدها مرحوم دکتر بحث در شعر نو اصیل را در محیط دانشگاهی به اتفاق همان دوست مشترک‏[شفیعی‏ کدکنی‏]رواج و رسمیت دادند».

هیمن مطلب را دکتر کدکنی در گزیده‏ی اشعارشان بیان‏ کردند:«یادم هست که با مرحوم دکتر شریعتی بحث می‏کردیم،من‏ هنوز طرفدار شعر کهنه و این‏ها بودم.زمستان تازه منتشر شده بود. قضیه مربوط به سال 36 باید باشد و من و دکتر شریعتی بحث‏ می‏کردیم بر سر نیما.او یادم هست که گفت:تو ببین این شعر را برایت‏ می‏خوانم.یادم هست که شعر«چاووشی»را با آن لحن قشنگش‏ خواند و همان‏جور هم هی پک به سیگار می‏زد و آن وسط می‏خواند و من یک مرحله‏ی تازه‏یی از شعر نو با شنیدن این شعر«زمستان» به رویم باز شد».

و این تا به آن جا رسید که دکتر کدکنی شعر اخوان را از اصیل‏ترین و کامل‏ترین شعرهای امروز دانست. نکته‏ی قابل عرض دیگر یک‏ اشتراک فکری و ایدئولوژیکی در اندیشه‏ی دکتر و اخوان است پیرامون‏ تاریخ و افسانه.اما مقدمتا باید بگویم، دکتر تخصص علمی در تاریخ داشته‏ است و افزون بر این تاملات شگرف‏ و موشکافانه‏یی در تاریخ،ادیان و اسطوره را دنبال می‏کرد و تاییدش بر نگرش اخوان در تاریخ و افسانه مهر قبولی قابلی است.

دکتر فراوان اشاره دارد:«اساطیر (چهره‏ی کلی افسانه)نیاز روح‏هایی ست که تاریخ سیرشان‏ نمی‏تواند کرد-چه افسانه زیباست و زیباتر از تاریخ».افسانه،اساطیر در نظر او صرفا از نوع موجودات انتزاعی‏ و خیال‏بافانه‏ی عادی و عامی نیست‏ که نقلی ساده باشد یا ایده‏الیستی پوچ‏ و بی‏اعتبار.دکتر آن‏ها را ساخته‏ی‏ احتیاج جمعی می‏داند که آفرینش از آن بری‏ست،اما بشر احتیاج‏اش را احساس می‏کند و به آن‏ها گریز می زند.زیرا که افسانه‏ی فرزند همه‏ی دوره‏هاست برخلاف اسطوره که زاییده‏ی زمان بی‏زمان است. اخوان در مجلد دوم مقالات‏اش،(ص 348)همین مساله را با صراحت‏ بیان کرده است:«من معتقدم که بر عکس عقیده‏ی کسانی که افسانه‏ را خوار و بی‏اعتبار می‏شمارند.اتفاقا راستین‏ترین و معتبرترین اسناد، همین افسانه‏ها را باید شمرد...چون افسانه چهره‏ی دگرگون شده و صورت نقاب زده و تحول‏یافته‏ی حقایق پنهان و کتمان شده‏یی‏ست‏ که تاریخ رسمی نمی‏خواهد آن‏ها را به رسمیت شناسد».

ترجیح افسانه به تاریخ در هر دو دیدگاه مشابه است.یعنی از نظر ایشان افسانه‏ها صیقلی‏تر و پویاتر از تاریخ‏اند و با آن در تعارض،یک‏ نمونه‏ی محکم از کویر؟:«من از دوران دبیرستان با این گنده پیر پلید چاپلوس دروغگو و نوکرماب ترسو و طماع تاریخ لج بودم،به هر حال‏ با تاریخ پدر کشتگی دارم».(ص 8-247)یا گفتارهای مکرر دیگری که‏ چه کسانی را سازندگان تاریخ می‏دانیم؟دکتر می‏کوشد اثبات کند تاریخ‏ در وصال به حقیقت حائل شده است.یعنی تاریخ زبان فلان خاقان و سلطان است و آندیگر خردور.در حالی که باید زبان آن‏هایی باشد که‏ در زندانها پوسیده‏اند و شمع‏آجین شده‏اند.باید از آن بی‏سروپا مردان و گم‏نامانی بگوید که«کاندرین بی‏فخر بودنشان گناهی‏ نیست»اخوان هم در موضوعی برابر در مقالات‏اش اشاره دارد:«تاریخ‏ نه نکته‏ی راست و مطلب مستند می‏گوید تا یک دروغ را هم به صورت‏ راست جلوه دهد.افسانه مثلا نه نکته‏ی غلط و اشتباه مرتکب می‏شود تا یک حقیقت را بگوید».دکتر این دیدگاه‏های اخوان را نیک دوست‏ می‏داشته است:

«این مطلب را(سخن از جنایات تاریخ را)نیز آقای اخوان امید که‏ بهتر از هر کسی می‏تواند بگوید که نسل فعلی چه می‏کشد در میراث‏ خود خطاب به دخترش بیان زیبایی کرده است:

این دبیر گیج و گول و کوردل،تاریخ

تا مذهب دفترش را گاهگه می‏خواست

با پریشان سرگذشتی از نیاکانم بیلاید

رعشه می‏افتادش اندر دست...الخ»

چون صحبت به این‏جا کشید نمونه‏ی دیگری را هم از سخن دکتر بدهم که با شعر میراث پیوند می‏خورد.همان سخنی که در همان‏ جزوه‏ی آری این چنین بود برادر،اشارتی کردم در ابتدای همین مقال.

«از طرفی به طبقه و تباری وابسته‏ام که شرفش در آن است که‏ خون هیچ شریفی از آن‏ها که شرافتشان را تیغ و طلا می‏سازد-در رگم نیست و در فطرتم احساس می‏کنم که گذشتگان من-مادران و پدران من-در طول نسل‏ها،تا آن‏جا که در تاریخ گم می‏شوند،همواره‏ زاده‏ی فقر و محرومیت‏اند(مجموعه آثار،22،ص 4-183)اما بشنوید از اخوان ثالث:

جز پدرم آیا کسی را می‏شناسم من

کز نیاکانم سخن گفتم؟

نزد آن قومی که ذرات شرف در خانه‏ی خونشان

کرده جا را بهر هر چیز دگر،حق برای آدمیت،تنگ

خنده دارد از نیاکانی سخن گفتن که من گفتم...الخ

بی‏سبب نیست که دکتر نوشت:«هیچ اثری در زبان فارسی به این‏ زیبایی‏[میراث‏]تاریخ را حلاجی نکرده است».

دریغم می‏آید که این نکته را هم نگویم که شاعر از زبان اخوان‏ کسی‏ست که«در پرتو شعور نبوت»قرار می‏گیرد و روشنفکر دکتر شریعتی شخصی‏ست که کاری«پیغمبرگونه»را دنبال می‏کند.

امید است این نوشتار راهی به دهی مغفول مانده برده باشد به‏ مثابه‏ی راهی برای کوفتن سنگلاخی سخت و فتح بابی باشد برای‏ گامی آگاهانه از سوی کسانی که دستشان از آستین همت به‏در است.